

گزارشی از:

سمینار بزرگداشت امام فخر رازی
و
کنگره مولیٰ محسن فیض کاشانی

به کوشش: شهین اعوانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. ابتدا رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اهمیت تشکیل این گونه سمینارها را خاطر نشان ساخت و افزود که تاکنون مؤسسه در تشکیل کنگره های جهانی و سمینارهای بزرگداشت پیشکسوتان علم و اندیشه و متفکران اسلامی گامهای مؤثری برداشته است. همچنین به

به مناسبت هشتصدمین سال در گذشت عالم کبیر امام فخر رازی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در روزهای پنجشنبه ۱۴ اسفند (۵ مارس ۸۷) و جمعه ۱۵ اسفند ۶۵ (۶ مارس ۸۷) در محل واحد انجمن حکمت و فلسفه سمیناری برگزار کرد. سمینار در ساعت ۳ بعدازظهر با تلاوت

شده است. درباب علم، فخر رازی تمام یا بیشتر آیاتی را که راجع به علم و مترادفات آن است، ذکر می‌کند و البته با توجه به عقلی بودن تفسیر - به استشهد از روایات نیز می‌پردازد. آنگاه کلمات اولیا و بزرگان دین، من جمله مولای متقیان علی بن ابی طالب را - که با ذکر «علیه السلام» از آن بزرگوار یاد می‌کند - می‌آورد و سرانجام پس از استقصا نظر خود را می‌گوید.

بی‌انصافی است که راجع به این کتاب گفته شود تفسیر به رأی است؛ چون امام فخر با عقلی که تسلیم قرآن است، به تفسیر پرداخته است. فخر رازی اهل تذکر، بگناه و درد بوده ... یک بار بر روی منبر گریه کرده و گفته است: «خدایا سی سال فکر می‌کردم مطلبی را یافته‌ام و اینک می‌فهمم که یافتن من درست نبوده است و می‌ترسم که یافتن هم اکنون هم درست نباشد.» وی به دور از تعصب درصدد فهم بوده است. تفسیر او تفسیر عقلی است و شایه هواهای نفسانی در آن کمتر می‌توان یافت. رازی کسانی را که از تفهیم گریزان‌اند ملامت می‌کند. در واقع ایسن تفسیر «دایرة المعارف» است. چون معارف گوناگون از قبیل طب، تاریخ، حدیث، روایت، حکایت و جز آنها در آن آمده است. بتحقیق امام فخر رازی با علوم و فنون مختلف آشنا بوده ولی معلومات او وحدت داشته است. او اهل طلب بوده و در طریق طلب بسیاری از چیزها را یافته است.

سمینارهای فلسفی، عرفانی و کلامی که هر دو هفته یک بار در واحد انجمن فلسفه تشکیل می‌شود اشاره کرد. سپس سمینار ادامه یافت و استادان و صاحب نظران در معارف اسلامی با ایراد سخنرانی و بحث و گفتگو در کار سمینار شرکت کردند. ریاست جلسه سمینار را در این روز استاد محمد مجتهد شبستری برعهده داشت.

اولین سخنران، آقای دکتر رضا داوری، تحت عنوان «ملاحظات درباب تفسیر کبیر فخر رازی (مفاتیح الغیب)» سخن گفت و از جمله اظهار داشت:

کتاب مفاتیح الغیب از اجله کتب تفاسیر است. بسیاری کسان به اعتباری بدان به دیده عیبجویی نگریسته و کسانی به اعتبار دیگر آن را مدح کرده‌اند. امام فخر در ده سال آخر عمرش به تفسیر توجه کرد. در حدود پنجاه و یک سالگی دست به نوشتن تفسیر خود زد و در سال ۶۰۳ هجری آن را به پایان برد. وی بدون تردید بسیاری از مطالب را به شاگردان خود املا می‌کرده است. گفته‌اند که تا سوره مبارکه واقعه را خودش تفسیر کرده و بعد از آن بعضی از شاگردان حوزه فکری او کارش را ادامه داده‌اند. ولی ظاهراً میک و سلیقه فخرالدین رازی در تمام تفسیر رعایت شده است. کتاب تناسب کمی ندارد. سلاً در تفسیر آیه شریفه «رب اشرح لی صدری ...» یک رساله نوشته شده ولی آیه‌ای نظیر «الشعراء یتبعهم الفاوون» به اجمال برگزار و صرفاً به ترجمه آیه اکتفا

آنگاه دکتر داوری به بحث دریاب شعور و تفسیر آن از دیدگاه امام فخر در تفسیر *مفاتیح القیب* پرداخت.

دومین سخنران این روز دکتر اصغر دادبه بود که فخر رازی را به عنوان «اندیشمندی جستجوگر» معرفی کرد و گفت:

فخررازی با لقب «امام المشککین» و بار معنایی که این لقب در طول تاریخ پیدا کرده است، شخصیت نامطلوبی به نظر می‌رسد که به مصداق «خالفٌ تُعَرَّف» در پی اشکال‌تراشی است. قصد بنده این است که بگویم چرا شخصیتی نظیر امام فخر، که محقق پویا و جستجوگر بوده، شخصیتی منفی معرفی شده است. عواملی را که سبب این امر شده است می‌توان به دو گروه فرعی و اصلی تقسیم کرد: عوامل فرعی عبارت است از به کام و به نام زستن (در زندگی مادی و معنوی)، و عامل موفقیت در مناظره‌ها. عوامل اصلی عبارت است از مخالفت صوفیان، سنت‌ستیزی و جستجوگری.

از آنجا که تصوف در طول تاریخ اسلامی ایران جهان‌بینی مطلوب، بوده است و صوفیان مورد محبت و احترام مردم بوده‌اند، دشمنی و مخالفت آنان با فخررازی از عوامل مهم معرفی شدن فخررازی به صورت شخصیتی منفی است. اما درباره مخالفت فخررازی با تصوف باید بگویم آن طور هم که شایع است وی با عرفان سر مخالفت نداشته بلکه او نیز «اسیر طرّه جانانه» و «دل‌شکسته دیوانه» بوده است.

عامل دوم، یعنی جستجوگر بودن و تقلید از پیشینیان نکردن، بسیار مؤثرتر بوده است. همین عامل او را از سایر حکما و متکلمین ممتاز و متمایز می‌سازد. ابن سینا بزرگ است اما ارسطو را بدون چون و چرا می‌پذیرد و تفسیر می‌کند. ولی امام فخررازی بت شکن بوده است. برای او شك بسیار جدی است. لقب «امام المشککین» هم به همین مناسبت به او داده شده است. در مقدمه‌ای که بر کتاب *مباحث المشرقیه* نوشته روش خود را آشکارا توضیح داده است. در آنجا این سه اصل را اساس و پایه فکر خود معرفی می‌کند:

۱- مذموم بودن تقلید

۲- مردود بودن مخالفت‌های بی‌اساس و بی‌بنیاد

۳- مسئله شك علمی که خود دارای سه مرحله است: الف) تأمل و تشکیک و ژرف‌نگری در آراء پیشینیان ب) تنظیم و تشخیص، یعنی تنظیم آراء گذشتگان و تشخیص درست از نادرست (تا جایی که خواجه نصیر می‌گوید: انصافاً بعضی از ایرادهای امام فخر را نمی‌توان جواب داد) ج) نوآوری.

سخنران در ادامه سخنان خود درباره اینک «چرا سنت علمی فخررازی ادامه نیافت» در عامل برشمرد: یکی حمله مغول و دیگری نگرش از دیدگاه علمی قدما (اسیر جهان‌بینی کلامی بودن). آنگاه مطالب خود را با طرح این سؤال ادامه داد که آیا اگر سنت علمی

فخررازی ادامه می‌یافت، دیدگاه متفکران ما تغییر نمی‌کرد؟

در ادامه جلسه دکتر سید جواد طباطبایی در باره «فخر رازی و فلسفه سیاست او» سخنرانی کرد و آراء سیاسی امام فخر را بدین مضمون مطرح ساخت:

امام فخرالدین محمد بن عمر رازی مانند امام محمد غزالی در زندگی سیاسی وارد نشد و در مجموعه آثار وی نیز اثری در باب سیاست نمی‌توان یافت؛ اما در دائرة المعارفی به نام جامع‌العلوم سه باب به «علم‌السیاسات» اختصاص داد.

آنچه در باره اندیشه سیاسی امام فخر بر مبنای این سه باب می‌توان گفت این است که اندیشه‌های امام فاقد اصالت و جدایت است. عمده مباحث «علم‌السیاسات» جامع‌العلوم از نوشته‌های امام محمد غزالی اقتباس شده است. تازه فخر رازی حتی اندیشه‌های غزالی را نیز نتوانسته است بدرستی منعکس سازد. وانگهی، برخی از اندیشه‌های سیاسی امام فخر از طریق ابونصر فارابی از یونانیان اخذ شده است. همچنین فخر رازی، به عنوان يك ایرانی، به برخی از اندیشه‌های ایران باستان توجه داشته است و اثر رنگ‌باخته آن اندیشه‌ها را در جای جای نوشته او می‌توان یافت. با توجه به این نکات، آنچه در باب اندیشه سیاسی فخر رازی می‌توان گفت این است که آن اندیشه نظر به منابع و آبشخورهای آن، جمعی میان سیاست شرعی احياء

علوم‌الدین، سیاست مدینه فاضله یونانیان و نظریه شاهای آرمانی ایرانیان است.

اما امام فخر، مانند بسیاری از اندیشمندان ایرانی در دوران اسلامی، علاوه بر نظریه سیاسی آرمانی خود به نوعی واقع‌بینی سیاسی نیز اعتقاد داشته و به آن عمل کرده است. به همین علت است که وی نه تنها در خدمت سلاطین وقت بوده بلکه آنجا که به قضاوت در باب این سلاطین پرداخته یا از دایره سیاست آرمانی خود فراتر گذاشته و به توجیه نظری سلطنت پرداخته است.

در آخر جلسه مستمعین سؤالات خود را مطرح کردند و سخنرانان پاسخ گفتند.



روز دوم نیز برنامه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و اعلام برنامه آغاز شد. ریاست سمینار را در این روز دکتر نصرالله پورجوادی بر عهده داشت. ابتدا ایشان بیاناتی در باره اهمیت تشکیل این سمینار و اقدام نشر دانشگاهی در چاپ ویژه‌نامه فخر رازی (دوره ۳، شماره ۱ مجله معارف) ایراد فرمودند. آنگاه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی پیرامون «فخر رازی و مناظرات او» سخنرانی کرد که خلاصه‌ای از آن در اینجا عرضه می‌شود:

آنچه امام فخر را از سایر متفکران ممتاز می‌سازد خصلت مناظره اوست. امام فخر از قدرت مناظره، مقرون به ابداع و تشکیک و شک کردن در مبادی و مبانی تفکر دیگران، بکمال بر خوردار بوده و از این نظر کمتر کسی همپا و

همتای او می‌توان یافت. به همین لحاظ وی را «امام‌المشککین» لقب داده‌اند. «تشکیک» های او بسیاری از آراء را متزلزل ساخته و بسیاری کسان را به تفکر واداشته و حتی شخصیتی چون خواجه نصیر را به تلاش فکری برای مقابله با ایرادهای او واداشته است.

در واقع می‌توان گفت به يك معنا امام‌فخر با خود این‌سینا به مناظره و مناقشه پرداخته است. وی، بر خلاف سلف خود غزالی در تهافت الفلاسفة که تلویحاً ابن‌سینا (شیخ‌الفلاسفة) را هدف انتقاد تند خود قرار داده، در سه مسئله فلاسفه را تکفیر و در هفده مسئله اهل بدعت دانسته، نه فلاسفه را تکفیر کرده و نه آنها را اهل بدعت شمرده فقط در تمام اصول و مبانی فکری آنها تشکیک کرده است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که فخر رازی تنها به تشکیک در سنت فلاسفه اکتفا کرده یا سنت اشعریت را نیز، که سنت رایج خرد کننده زمان بود، شکسته است؟ انصاف این است که با وجود اشعری بودن در مقابل اشاعره نیز چنان قد علم کرده که چه بسا گمان رود که او خود اشعری نبوده است. در فخر رازی - البته برای وصول به حقیقت - خوی مبارزه جویی بسیار شدید بوده است.

سخنران درباره خطراتی که پی‌آمد این‌گونه تفکر و روش حقیقت‌جویی است نکاتی را متذکر شد و این سئوالها را مطرح

کرد: «آیا این روش انسان را به نوعی سفسطه نمی‌کشاند؟ آیا این روش نتیجه تفکر اشعری نیست؟ آیا می‌توان گفت تفکری نظیر امام‌فخر رازی و حتی سلف او، امام محمد غزالی، با نبوغ و هوش سرشاری که داشتند هدفشان این بود که ثابت کنند ملائک نفس الامری وجود ندارد، امور جزاف‌اند و در عالم علیت ضرورتی وجود ندارد؟» آنگاه این معانی و شقوق را به صورت يك پرسش منطقی، سه پرسش فلسفی و دو پرسش کلامی عنوان کرده با ارائه براهین خود امام‌فخر پاسخ گفتند.

سخنران دوم، دکتر ضیاء موحد، سخنرانی خود را تحت عنوان «جرحیات منطقی فخر رازی» ایراد و مطالبی را به این مضمون بیان کرد:

ایرادهایی که بر يك نظام علمی می‌شود معمولاً بر دو گونه‌اند: ایرادهایی که تأثیری بر اصول نظام ندارند اما باعث رشد و پرورش آن می‌شوند و ایرادهایی که اصول نظام را متزلزل می‌کنند. این دو گونه ایراد را می‌توان سازنده و براندازنده (ویران‌کننده) نامید. ادعای ما این است که ایرادهای امام‌فخر از هر دو گونه‌اند. در منطقی ارسطویی تشکیل هر قضیه از موضوع و محمول و ضرب اول از شکل اول (ضرب باربارا) دو اصل اساسی آن هستند. بنابر ضرب اول، تمام استنتاج‌هایی که شکل صوری زیر را داشته باشند درست هستند:

هر الف ب است

هر ب ج است

(of Types) برای منطق ارسطویی پایه‌ریزی می‌شد.

درباره مثالهای نقضی (۲) و (۳) امام فخر هیچ جوابی نداده است. و خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات بر آن شده است تا جوابی برای آنها پیدا کند. خواجه نصیر مثال (۲) را که «قیاس مساوات» نام دارد برگزیده و به دو روش مختلف چگونگی تبدیل آن را به ضرب اول از شکل اول نشان داده است.

آنگاه سخنران پس از تقریر جوابهای خواجه نصیر افزود:

(۱) خواجه نصیر در روش اول خود از خاصیت تساوی و از اصلی که در منطق جدید به نام اصل لایب نیتز معروف است استفاده کرده است و این به معنای افزودن اصلی بر اصول ارسطو است.

(۲) امام فخر رازی این جواب را می‌دانسته و در لباب‌الاشارات سه ایراد بر آن وارد کرده است که منطق دانان سنتی و از آن جمله خواجه نصیر جوابی برای آن ندارند.

(۳) خواجه نصیر در روش دوم که قیاس مساوات را با دو قیاس به ضرب اول باز می‌گرداند، از مقدمه «مساوی ب مساوی مساوی ج» است استفاده می‌کند. اما برای استنتاج این مقدمه از «ب مساوی ج است» دوباره باید اصلی را به کاربرد که ارسطویی نیست. این اصل، کلمه همه یا هیچ نام دارد و بسیاری از ارسطو شناسان انتساب آن را به ارسطو رد می‌کنند.

هر الف ج است

ارسطو این شکل را اصل موضوع قرار داده است و ضربهای منتج دیگر را به آن بازگردانیده است. در این ضرب، «ب» را که در مقدمه اول محمول در مقدمه دوم موضوع است حد وسط می‌نامند و یکی از شرطهای اساسی انتاج تکرار این حد وسط در دو مقدمه است. امام فخر رازی سه مثال نقضی برای این شکل آورده است که اینها هستند:

(۱) انسان حیوان است، حیوان جنس است، بنابراین انسان جنس است.

(۲) الف مساوی ب است، ب مساوی ج است، بنابراین الف مساوی ج است.

(۳) گوهر در حقه است، حقه در خانه است، بنابراین گوهر در خانه است.

در (۱) حد وسط تکرار شده؛ اما برخلاف نظر ارسطو قیاس منتج نیست زیرا انسان نوع است نه جنس و در (۲) و (۳) حد وسط بتمامی تکرار نشده ولی قیاس منتج است.

امام فخر رازی خود جواب مثال (۱) را داده است. این همان جوابی است که خواجه نصیرالدین طوسی نیز آن را پذیرفته است. بنابراین جواب معلوم می‌شود که «حیوان» در مقدمه اول همان معنایی را ندارد که در مقدمه دوم. بنابراین حد وسط تکرار نشده است. این ایراد سازنده است. اگر جوانب این مثال بیشتر بررسی می‌شد چه بسا منطقیهای مراتب بالاتر و نظریه‌هایی شبیه نظریه انواع راسل (Theory)

بنابراین نشان دادن درستی استنتاج ساده‌ای چون «اگر الف مساوی ب باشد و ب مساوی ج آنگاه الف مساوی ج است» از چهارجوب منطق ارسطو فراتر می‌رود. اگر منطق دانان ما در تحلیل مثالهای (۲) و (۳) با توجه به ایرادهای امام فخر گامی فراتر می‌گذاشتند چه بسا نقض اصل تحلیل جمله‌ها به موضوع و محمول را پیش از اروپائیان در می‌یافتند و منطق تازه‌ای را جانشین منطق ارسطو می‌کردند.

آخرین سخنران سمینار دکتر غلامرضا اعوانی بود که تحت عنوان «فخررازی و خواجه نصیر» به طور مبسوط سخن گفت و نظر خواجه نصیر را نسبت به فخررازی بیان کرد که خلاصه آن این است:

۱- تصور مطلق ادراک است؛ یا صورت ساده ذهنی که همراه با حکم و تصدیق نیست. تصورات شرط تصدیق اند و خارج از حکم و از نظر امام فخر شطر تصدیق اند و داخل در حکم.

۲- تصدیق به مذهب حکما بسیط عقلی است ولو اینکه برای تحقق شرایطی دارد؛ ولی، به مذهب امام فخر، مرکب است.

۳- حکم به نظر حکما همان تصدیق و جزم و ایقان و اذعان به وقوع چیزی است و جزء ندارد؛ ولی به مذهب امام فخر، حکم جزء تصدیق است.

۴- تصدیق به مذهب حکما همان تصدیق و جزم و ایقان و اذعان به وقوع چیزی است و جزء ندارد؛ ولی به مذهب امام فخر، حکم جزء تصدیق است.

۵- امام فخر در باب علم حضوری بحثی ندارد؛ ولی منکر علم حصولی است. به نظر او علم حصولی تصویری و تصدیقی ممکن است و برای اثبات قول خود دلایلی ارائه می‌دهد که خواجه نصیر به آنها پاسخ داده است.

۶- امام فخر می‌گوید تعریف ممکن نیست چون از این سه وجه خارج نیست:

الف) تعریف یا به نفس شی است که محال است. چون تقدّم شیء بنفسه لازم می‌آید و مستلزم دور است.

ب) یا به اجزاء داخل در ماهیت است که این هم محال است. چون امور داخل در ماهیت یعنی خود شیء.

ج) یا به اجزاء خارج از ماهیت که این هم محال است.

خواجه نصیر به فخررازی نه به عنوان يك جدلی بلکه به عنوان يك سوفسطائی می‌نگرد. نظر او درباره فخررازی این است. که در آراء او تناقض و تعارض بسیار است. او می‌گوید این شکها را خودش اختراع کرده است و نمی‌توان به او پاسخ داد. چون به هیچ چیز واثق نیست؛ نه به محسومات و نه به معقولات. حتی به اولیات و بدیهیات عقلی و حسی پای بند نیست. مسئله اساسی برای خواجه نصیر این است که با کسی مواجه است که به قضایای عقلی اعتراف ندارد. لذا می‌پرسد: در نقد عقل از چه وسیله‌ای می‌باید استفاده کرد، و با عدم حجیت عقل چگونه استدلال ممکن است؟ اهم مخالفت فخررازی با حکما در

خواجه نصیر به فخررازی نه به عنوان يك جدلی بلکه به عنوان يك سوفسطائی می‌نگرد. نظر او درباره فخررازی این است. که در آراء او تناقض و تعارض بسیار است. او می‌گوید این شکها را خودش اختراع کرده است و نمی‌توان به او پاسخ داد. چون به هیچ چیز واثق نیست؛ نه به محسومات و نه به معقولات. حتی به اولیات و بدیهیات عقلی و حسی پای بند نیست. مسئله اساسی برای خواجه نصیر این است که با کسی مواجه است که به قضایای عقلی اعتراف ندارد. لذا می‌پرسد: در نقد عقل از چه وسیله‌ای می‌باید استفاده کرد، و با عدم حجیت عقل چگونه استدلال ممکن است؟ اهم مخالفت فخررازی با حکما در

خواجه نصیر به فخررازی نه به عنوان يك جدلی بلکه به عنوان يك سوفسطائی می‌نگرد. نظر او درباره فخررازی این است. که در آراء او تناقض و تعارض بسیار است. او می‌گوید این شکها را خودش اختراع کرده است و نمی‌توان به او پاسخ داد. چون به هیچ چیز واثق نیست؛ نه به محسومات و نه به معقولات. حتی به اولیات و بدیهیات عقلی و حسی پای بند نیست. مسئله اساسی برای خواجه نصیر این است که با کسی مواجه است که به قضایای عقلی اعتراف ندارد. لذا می‌پرسد: در نقد عقل از چه وسیله‌ای می‌باید استفاده کرد، و با عدم حجیت عقل چگونه استدلال ممکن است؟ اهم مخالفت فخررازی با حکما در

خواجه نصیر به این هر سه رذیه امام فخر جواب داده که جوابهای او به تفصیل در جلسه مورد بحث قرار گرفت.



کنگره مولی محسن فیض کاشانی به مناسبت چهارصدمین سال تولد وی

به مناسبت چهارصدمین سال تولد عالم کبیر مولی محسن فیض کاشانی، بخش انجمن حکمت و فلسفه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی از تاریخ ۱۹ الی ۲۱ خرداد ماه کنگره ای برگزار کرد که در آن ۱۵ تن از اساتید اندیشمند و صاحب نظر حوزه و دانشگاه پیرامون جنبه های گوناگون فکری، و ابعاد مختلف آثار وی به بحث و گفتگو پرداختند.

کنگره در ساعت ۱۵/۳۰ روز سه شنبه ۱۹ خرداد ماه با تلاوت آیاتی از قرآن کریم کار خود را آغاز کرد. در ابتدا برادر محمود بروجردی، رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اهداف تشکیل این کنگره و کنگره ها و سمینارهای مشابهی که تاکنون از سوی مؤسسه برگزار شده است، برشمرد و به دو نکته اساسی در امر پژوهش و تحقیق اشاره کرد: یکی فراهم آوردن آسایش اهل تحقیق و دوم امکانات لازم برای نشر آثار و مؤلفات و

مصنفات محققان.

آنگاه استاد جواد آملی موضوع «روش فیض در تفسیر قرآن» را مورد بررسی و مذاقه قرار داد و استاد محمد مجتهد شبستری درباره «تفسیر قرآن به قرآن» و تاثیر شخصیت و معلومات قبلی مفسر در این روش تفسیری صحبت کرد و افزود: روشهای تفسیری مسلمین در مورد قرآن مجید دوگونه است: روش تفسیر به اثر و روش اجتهاد و رأی. طرفداران روش تفسیر قرآن به قرآن که روشی از نوع دوم است، معتقدند که می توان با این روش قرآن را به گونه ای تفسیر کرد که معانی و مرادات قرآن بطور خالص بدست آید و از تاثیر علوم و معارف بشری مصون بماند.

بنا به عقیده سختران چنین چیزی ممکن نیست. و در روش تفسیر قرآن با قرآن مفسر در دو مرحله تحت تاثیر علوم و معارف عصر خود قرار می گیرد: اول در مرحله انتخاب معنا و مفهوم خاص برای مفردات دوم در مرحله گردآوری آیات از سراسر قرآن برای فهم معنای يك آیه معین. این مطلب مبتنی بر این نظریه است که معانی مفردات و جملات متون با تغییرات علوم و معارف بشری تطور می پذیرد و متون مقدس از این اصل کلی مستثنی نیست. بررسی تاریخ تفسیر قرآن مجید از صدر اسلام تا این عصر و تغییراتی که از ناحیه فلسفه و عرفان و سایر علوم در تفسیر وارد شده و در آثار تفسیری عمل کنندگان به روش تفسیر قرآن با قرآن منعکس است، این مطلب را

بخوبی روشن می‌کند. این واقعیت به ثبات محتوای پیام متون مقدس در عین متغیر بودن فهم آدمی از آن، لطمه‌ای نمی‌زند.

سومین سخنران این روز استاد حیدر علی برومند بود که درباره «رای مولی محسن در باب غنا» سخن گفت و به بحث پیرامون جهات بحث در مسأله غنا، موضوع غنا و رای فیض در این باب پرداخت.

آخرین سخنران این جلسه آقای دکتر کاظم مدیر شانه چی بود که «جنبه حدیث را از دیدگاه فیض» و روش فیض را در انتخاب حدیث و روایت در کتاب *وائی* مورد بررسی قرار داد و ضمن سخنان خود گفت: *وائی* از امهات کتب حدیث (که یکی از دو مرجع و منبع احکام اسلامی) است و اقدم کتب اربعه متاخره حدیث شیعه است.

ریاست جلسات این روز را آقای دکتر جلال‌الدین مجتوبی، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بر عهده داشت.

روز دوم بعد از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، کنگره با ریاست استاد محمد مجتهد شبستری جلسات بحث خود را ادامه داد. در ابتدا آقای دکتر علی شیخ‌الاسلامی در پیرامون «جلوه‌های تائر فیض از عرفان ابن عربی» سخن گفت. ایشان مهمترین نکته در تلقی فیض از عرفان محی‌الدین ابن عربی را در این دانست که فیض ناهمواریها و ناهمخوانیهای آراء عرفانی ابن عربی را هموار کرده است. از میان آثار فیض کتاب کلمات مکنونه را آقای

دکتر رضا داوڑی برای سخنرانی خود انتخاب کرده بود. ایشان ضمن سخنان خود چنین اظهار کرد که فیض در این اثر يك دوره عرفان نظری را در صد کلمه خلاصه کرده و هر کلمه را با روایات مأثوره از بیت عصمت و طهارت تأیید کرده و در حقیقت، عرفان را با این روایات تطبیق داده است. او در این کتاب با اجتهاد و استنباط احکام مخالفت کرده است. اما ظاهرین و ظاهری نبوده و با تعقل مخالفت نداشته و اگر گفته است «مصطفی اندر جهان و آنکه کسی گوید ز عقل» مرادش عقل بلفظ اول خودبین و غفلت افزا بوده است، روش او روش تأویل است. البته هر کس را مجاز به تأویل نمی‌داند بلکه به متابعت از کتاب آسمانی، تأویل را صرفاً در صلاحیت راسخان در علم می‌دانسته است.

سومین سخنران این روز آقای دکتر ابراهیمی دینانی بود که تحت عنوان «آیا فیض اخباری است؟» سخن گفت و به بررسی این نکته پرداخت که آیا يك اخباری می‌تواند حکیم باشد یا خیر؟ و آیا جمع عقل و نقل امکان‌پذیر است؟ چون او در جایی گوید: اعلم ان عقول الخلاق فی الحقیقة امثلة للعقول المالیه، فلیس للانبیاء (ع) ان یکلموا معهم الا بضرب الامثال لانهم امروا ان یکلموا الناس علی قدر عقولهم. و در جایی دیگر گوید... ان متشابهات القران و السنة محموله علی ظواهرها و مفهوماتها الاولية. الا ان للمفهومات مظاهر مختلفة و منازل شتی و قوالب متعدده - سب

تعداد النشآت و در تفاوت تفسیر و تأویل گوید: تفسیر راجع است به بیان مراد از قشر و قالب الفاظ و تأویل راجع است به معانی مربوط به ملکوت الفاظ.

آنگاه آقای دکتر نصرالله پورجوادی يك اثر عرفانی فیض را به نام رساله مشواق معرفی و مورد بررسی قرار داد. ایشان متذکر شد که در حقیقت، وارد کردن تصوف در شعر فارسی با سنائی شروع شده و قبلاً غزالی در سوانح از اینکه چند شعر در اول کتاب خود آورده عنذرخواهی می کند. تصوف کلاسیک قبل از سنائی نثر بود ولی فیض در این رساله دفاع از تصوف نظری نمی کند، مقصودش محدودتر است. این اثر دفاع از اشعار صوفیانه شعر فارسی است.

آخرین سخنران این روز آقای غلامحسین رضانزاد (نوشین) بود که درباره «عرفان در آثار فیض» سخن گفت و اظهار داشت که اگر غرض از عرفان، عرفان خانقاهی باشد مسلماً فیض به این معنی يك عارف نیست ولی اگر غرض از عرفان، همان عرفانی باشد که ائمه معصومین (ع) در آن سلوک کرده اند، در آن صورت فیض را می توان يك عارف شیعه تلقی کرد.

روز پنجشنبه ۲۱ خردادماه آخرین روز کنگره بود که با تلاوت آیاتی از قرآن مجید و با ریاست آقای دکتر علی شیخ الاسلامی، رئیس دانشگاه علامه طباطبائی، شروع شد و استاد مصطفی اشرفی شاهرودی درباره «نظرات

فیض در زمینه اصول» سخن گفت و استاد جعفر سبحانی «مشایخ، طرق روایت و راویان فیض» را برشمرد. درباره «روش فقهی و نوادر فتاوی فیض در فقه» آقای دکتر علیرضا فیض سخنرانی کرد. آنگاه آقای دکتر عبدالکریم سروش به «مقایسه نظرات غزالی در احیاء العلوم و فیض در احیاء الاحیاء» پرداخت و اهم موارد اختلاف آن دو بزرگوار را در این دو کتاب (که هر يك بیش از ۳۰۰۰ صفحه به قطع وزیری هستند) برشمرد. فیض خصوصاً اشعریت غزالی را مورد حمله قرار داده و آثاری را که تصریحا یا تلویحا بر آن دال یا مبتنی است در محجة البیضاء نیاورده است. همچنین تصوف و نقشف خشک غزالی و سخت گیریهای نامجاز وی بر نفس و ورع افراطی او مورد پسند فیض نبوده و لذا از محجة البیضاء حذف شده است. از اینها که بگذریم، موارد اشتراك فیض و غزالی بسیار است و فی الواقع نزدیک ۸۰٪ متن المحجة البیضاء عیناً عبارات غزالی در احیاء علوم الدین است.

سپس آقای دکتر غلامعلی حداد عادل سبک فیض را در سرودن شعر تحت عنوان «اشعار فیض» بیان کرد و متذکر شد که جنبه شاعری در فیض خیلی قوی نبوده است ولی چون افشای بی پرده اسرار را جایز نمی دانسته مضامین را در قالب شعر بیان می کرده است. ایشان نمونه هائی از اشعار فیض را قرائت کرد. حسن ختام کنگره آقای دکتر غلامرضا

می‌گردد و میان اقوال آنان و معارف انبیاء منافاتی وجود ندارد ولی با وجود این قائل است به اینکه نظر انبیاء در حقایق وسیعتر و دیده بصیرت آنها تیزتر و معرفت آنها در کلیات و جزئیات امور دقیق‌تر است.

این رساله بر اساس عقاید و آراء استاد وی، صدرالمتهلین، تالیف شده است و نظر خاصی که مشعر بر ابتکار وی باشد ندارد و از طریق آراء استاد وی با اصول حکمت مشاء و اشراق و عرفان نظری مکتب ابن عربی و حکمت متعالیه آشنا شده و آنها را به سبک استاد خود در يك نظام حکمی و الهی تلفیق داده است. در این سخنرانی برخی از مسائل رساله اصول المعارف با توجه به سابقه تاریخی آنها در عالم اسلامی مورد تحلیل قرار گرفت. محل برگزاری کنگره مولی محسن فیض کاشانی در دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد، بود. با توجه به اینکه وقت این کنگره در سه روز (بعدازظهرها) از ساعت ۱۵/۳۰ تا ۱۸/۳۰ تنظیم شده بود و با وجودی که سخنرانان اهتمام تمام داشتند که بطور فشرده مطالب خود را ایراد کنند، مع الوصف جلسات سخنرانی هر سه روز تا ساعت ۲۰ الی ۲۱ بطول می‌انجامید.

اعوانی بود که «يك اثر فلسفی فیض»، یعنی اصول المعارف را معرفی و نتیجه تحقیقات و تتبعات خود را بر این کتاب بر شمرده و هدف فیض را از تالیف این کتاب نقل کرد. اصول المعارف، چنانکه در مقدمه آن آمده است تلخیصی است از کتاب عین الیقین که مولف علامه آن را قبلاً تالیف کرده بود. این کتاب مشتمل بر ده باب و هر بابی مشتمل بر چند اصل و هر اصلی متضمن چند فصل است. در این رساله فیض گفته است که روزگاری را در فراگیری حکمت صرف کرده و. دقائق آن را جستجو کرده است تا حدی که موجب اشراق نفس و استبصار دل وی گردیده و بالاخره با براهین روشن و الهامات رحمانی و اشارات فرقانی و علامات ذوقی وجدانی، علم حقایق بر وی منکشف شده و با شهود حقیقت نفس وی آرام گرفته است. فیض برای نوشتن این کتاب علل وجهانی را بیان می‌کند که مهمترین آنها به گفته وی این است که می‌خواهد «روش حکمای اوایل را در بیان حقایق و اسرار با روش شرایع و ادیان» آشتی دهد و به طالبان حق نشان دهد که چگونه عقول حکما بر اثر مجاهده ریاضت برای اخذ حقایق از حضرت ربوبی و عالم علوی مهیا



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی